بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین

«فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ\* وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ\* وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ \* وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ»[[1]](#footnote-1)

پس اگر به آيات او ايمان داريد از آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخوريد.

و شما را چه شده است كه از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمى ‏خوريد با اينكه [خدا] آنچه را بر شما حرام كرده جز آنچه بدان ناچار شده‏ ايد براى شما به تفصيل بيان نموده است و به راستى بسيارى [از مردم ديگران را] از روى نادانى با هوسهاى خود گمراه مى كنند آرى پروردگار تو به [حال] تجاوزكاران داناتر است.

و گناه آشكار و پنهان را رها كنيد زيرا كسانى كه مرتكب گناه مى ‏شوند به زودى در برابر آنچه به دست مى ‏آوردند كيفر خواهند يافت.

و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخوريد چرا كه آن قطعا نافرمانى است و در خفا ‏شيطانها به دوستان خود وسوسه مى كنند تا با شما ستيزه نمايند و اگر اطاعتشان كنيد قطعا شما هم مشركيد.

آیه‌ی 118 تا 121 این چهار آیه متضمن دو مساله از مسائل فرعی و دو حکم از احکام فرعی دینی است. یکی مساله تحلیل و تجویز خوردن گوشت از حیوان مذکی است، یعنی حیوانی که طبق دستور شرع مقدس کشته شده، خوردن گوشت آن حیوان حلال است. و مساله دوم تحریم خوردن گوشت حیوان غیر مذکی حیوانی که طبق دستور شرع مقدس کشته نشده این دو مساله در این چهار آیه آمده است.

چون ما می‌دانیم که دین مقدس نسبت به تمام شئون زندگی ما نظر دارد. تمام اقوال و افعال از پست‌ترین کار انسان گرفته تا به شریف‌ترین کار، تمام این‌ها در دین مقدس دارای حکم است، دارای قانونه منتها بعضی از احکام صریحاً در متن قرآن آمده و بعضی هم به طور مجمل آمده، تبیینش موکول شده به بیان رسول، طبق این آیه

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»[[2]](#footnote-2)

که این آیه نشان می‌دهد یک قسمت از احکام در قرآن مجمل است و نیاز به بیان رسول دارد و آن قسمت از احکام هم که روی مصالحی یا نبودن مجال در حیات رسول اکرم بیان نشده آن هم موکول شده به بیان عترت. آن هم طبق آن روایت متواتر بین همه فرق اسلامی «اِنّی تارِک فِیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتی»[[3]](#footnote-3) که آنجا عترت به عنوان مبین قرآن نشان داده شده. پس تمام اقوال و افعال ما دارای حکمه. احکامی صریحاً در متن قرآن و احکامی مجملاً هست و بیانش موکول است به بیان رسول و عترت است.

از جمله افعالی که ما داریم مساله غذا خوردن است، مواد غذایی هم مختلف است؛ گوشت و غیر گوشت. گوشت احکام خاصی دارد در دین مقدس. گوشت هم اقسام مختلف دارد. حیوانی داریم نجس العین است و حرام گوشت، مثل سگ و خوک این دوتا حیوان خصوصیتی دارند در میان حیوانات که هم نجس العینند یعنی به هیچ عنوان پاک نمی‌شوند و هم حرام گوشتند. غیر این دوتا از حیوان‌های دیگر طاهرالعینند اما حرام گوشتند مثل گربه و روباه و گرگ و اینطور حیوانات، اینها طاهرالعینند، نجس نیستند ولی حرام گوشتند. یک قسمت از حیوانات هم هم طاهرالعینند و هم حلال گوشتند مثل گاو و گوسفندو شتر و آهو و گوزن و نظایر اینها. اینها طاهرالعینند هم حلال گوشتند در همین حیوانات حلال گوشت هم اینطور نیست که به هر کیفیت بشود خورد گوشت آنها را.

همین حیوان طاهرعین حلال گوشت مثل گوسفند این هم شرایطی دارد اگر با آن شرایط کشته شد اکل گوشتش جایزِ. شرایطی در ذبحش هست طبق شرع مقدس که مثلاً آن ضابح کشنده‌اش مسلم باشد مسلمان باشد و حیوان را مقادیم بدن حیوان را رو به قبله قرار بدهد، بعد هم با حربه آهنین چهار رگ حیوان را قطع کند و خون به قدر متعارف خارج بشود و هم موقع ذبحش بسم الله بگوید. این شرایطش است. که اگر حیوانی طاهرالعین و حلال گوشت با این شرایط کشته شد این حلال است و پاک است و خوردنش جایزِ.

در آن آداب که عرض شد؛ یکی بسم الله گفتن است در این آیاتی که الان می‌خوانیم چهار آیه ناظر به همین مطلب است، روی مساله بسم الله گفتن تکیه دارد که آن حیوان حلال گوشتی که با شرایطش ذبح بشود که از جمله شرطش تسمیه است، بسمله است، گفتن بسم الله، اگر این شد بله حلال است و پاک است و خوردنش جایزِ. اگر یکی از شرایط نشد، اگر همه شرایط بود یعنی حیوان حلال گوشت، گوسفند، طاهر العین، مسلمان، او را خواباند به سمت قبله و با حربه آهنین چهار رگش هم قطع کرد و خون هم به قدر متعارف خارج شد ولی عمداً بسم الله نگفت، این، میته است. این در نظر اسلام خوردنش حرام است، هم نجس است و هم خوردنش حرام، آیات شریفه روی این مطلب تاکید دارد که حالا می‌خوانیم که می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» به اصطلاح آقایان «فاء» فای تفریعه «فَکُلُوا» متفرع بر مطالب قبلی است که راجع به توحید بحث شد، راجع به حقیت قرآن و وحی و نبوت، راجع به اینکه اعمال بد اثرش اینکه تقلیب قلوب می‌کند، دلها را واژگون می‌کند. گناهکاری آن حیات معنوی انسان را لطمه می‌زند، اینها مطالبی بود که قبلاً در آیات گذشته توضیح داده شده است.

«وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُ»[[4]](#footnote-4) که گنه‌کاری از آثار شومش همین است که حیات معنوی انسان را به خطر می‌افکند و آن ادراک معنویش را فلج می‌کند و آن چشم گوش باطنی که باید نغمه معنوی بشنود و حیات معنوی را ببیند نخواهد دید و نخواهد شنید اینها را قبلا گفتیم، چون اینها رو فهمیدید شما و لذا «فوکُلوا» که بناشد موحد باشید و تابع قرآن، تابع وحی و قرآن باشید و مسلم باشید «إِنَ‌ الدِّينَ‌ عِنْدَ اللَّهِ‌ الْإِسْلاَمُ»[[5]](#footnote-5) باید تسلیم باشید در مقابل وحی، حالا می‌گوییم از جمله دستورات ما این است که آن گوشتی که اسم خدا برش برده شده است، بخورید «فَکُلوا» فای تفریع است. متفرع بر این موارده در جو ایمان، در جو ایمان با شما صحبت می‌کنیم که بخورید از گوشت‌هایی که نام خدا برده شده.

حالا به اصطلاح آقایان این «کلوا» هم واجب نیست که واجب باشد بخورید که اگر گوشت نخورید گناه کرده‌اید یعنی حلال است. منظور یعنی امر دال بر اباحه و تحلیل و تجویز است، یعنی مباح است بر شما جایزه که از آنها بخورید و اگر مقصود اکتفاء باشد که واجب می‌شود یعنی بر شما واجب است که بر گوشتها اکتفاء به همین بکنید از این گوشتی که گفتیم شرایطش این است تعدی نکنید، اگر مراد اکتفاء باشد می‌شود از وجوب بفهمیم که واجبه اکتفاء به همین گوشت‌ها بکنیم تعدی شما از این گوشت‌ها جایز نیست و اگر اکتفاء منظور نیست خود خوردن منظوره خب واجب نیست خوردن گوشت گوسفندی که مذکی هم هست، مباح است، جایز است بخورید «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» از آن گوشتی شما تناول کنید که اسم خدا در موقع کشتنش برده شده «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» اگر در جو ایمان شما زندگی می‌کنید. با شما مؤمنین داریم صحبت می‌کنیم نه با کفار، شما مؤمنین که در جو ایمانید و موحد هستید و گنه‌کاری را سم مهلک می‌دانید، با شما بحث می‌کنیم که دستور ما این است وحی بر این است که از این گوشتها بخورید، خوردن غیر این گوشت جایز نیست، که اگر از بلاد کفر مثلاً آورده‌اند و تزکیه‌اش احراز نشده، اسم خدا برش بورده نشده میته است، اینها خوردنش بر شما جایز نیست.

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ»

چرا باید از از این گوشت‌های مذکی نخورید حالا «وَمَا لَكُمْ» اینجا احتمالاً «مای» نافیه باشد. احتمالاً «مای» استفهامیه باشد. «ما»ی تعجیبی هم باشد. اگر نافیه باشد خب معناش معلوم است، «مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا» شما حق ندارید گوشت حیوان مذکی را نخورید. یعنی تحریم کنید بر خودتان. حق ندارید! شما حق ندارید در دین دخالت کنید که بر خودتان تحریم کنید! من نمی‌خورم گوشت مذکی را چه بسا بعضی طوائف هستند که این‌ها چه بسا برای تقرب به خدا حیوانی را به خود تحریم می‌کنند، مثلاً گوشت حیوانی، روغن حیوانی، به قول خودشان می‌خواهند ریاضت بکشند و تقرب بجویند این را مقرب حساب می‌کنند، این خودش دین‌سازی است این بدعت است این تشریع است.

کسی حق ندارد در شریعت دخالت کند بگوید فلان چیز حرام است، که برای تقرب به خدا برای اینکه می‌خواهم به خدا نزدیک بشوم باید حرام باشد بر من. شما این را از خود می‌سازید، خداوند حرام نکرده این را بر شما. آنچه را که او گفته حلال، حلال. آنچه گفته حرام، حرام. بله اینکه یک وقتی شما طبعاً میل ندارید این یک مساله‌ای است طبعاً میل ندارید، یک وقت هم منع طبی دارید؛ مریض هستید و مضر به حال شماست. طبیب منع کرده است، بسیار خب این هم درست است. اما آنجایی که میل طبیعی دارید، منع طبی هم ندارید، فقط به عنوان اینکه من جزء مقربات به سوی خدا این را می‌دانم که تحریم کنم برای خودم حیوانی را این دین‌سازی است. این تشریع و این بدعت است.

شما حق ندارید در دین خدا دخالت کنید. حلال و حرامی از خودتان جعل کنید این حق شما نیست «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» حق ندارید شما که به عنوان اینکه این جزء مقربات من است و راه تقرب به خدا این است که از گوشت مذکی نخورم شما حق نداری. گوشت مذکی را خدا گفته «فکلوا» بخورید از گوشت مذکی، شما که می‌گوید من نمی‌خورم حیوانی برای اینکه به خدا نزدیک بشوم. این یک ساختن حکمی است که خدا نگفته این را.

این احتمال «و مالکم» این هم چه زیانی اگر استفهام تعجیبی دارد چه زیانی دارد چرا شما نباید بخورید. چه زیانی دارد خوردن گوشت مذکی و چه نفعی دارد نخوردنش برای شما ممکن است ما استفهام تعجیبی باشد، یا ما نافیه باشد به هر حال هر دو محتمل است «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» خدا محرمات بیان کرده از خودتان محرم تراشی نکنید! حلال و حرام تراشی از خود نکنید! «وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ» خدا تفصیل داده بیان کرده چه چیز حرام است، تفصیل یعنی بیان دیگر، حالا این ممکن است اشاره باشد به سوره نحل چون هر دو مکی است. هم سوره انعام و سوره نحل از سوره‌های مکی است قبل از سوره انعام سوره نحل نازل شده، احتمالا آنجا اشاره باشد که سوره نحل بیان شده که

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ»[[6]](#footnote-6)

خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده است؛

آنجا گفته‌ایم چه چیزها حرام است که از جمله حیوانی که اسم خدا بر آنجا برده نشده، و نگفتیم در آنجا که حیوان مذکی هم حرام است ما نگفتیم «قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ» خدا تفصیل داده، بیان کرده آنچه بر شما حرام بوده، دیگر از خودتان نسازید بگویید که گوشت مذکی هم بر من حرام است، نمی‌خورم تا اینکه از این راه به خدا نزدیک بشوم، تقرب پیدا بکنم این جعلی است این ساختگی است و تشریع است.

«إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» بله در محرمات اگر چنانچه اضطرار پیش آمد، خب بله حلال می‌شود. هر حرامی وقتی اضطرار پیش آمد می‌شود حلال. اضطرار یعنی جوری بشود که اگر نخورد، می‌میرد. مثلاً جایی واقع شده که هیچی نیست مواد غذایی بخورد فقط میته است. مردار است که اگر نخورد خواهد مرد، خب اینجا واجب می‌شود نه تنها جایز می‌شود، واجب می‌شود بخورد. بخورد که خودش را زنده نگه بدارد. این عنوان ثانوی به اصطلاح پیدا می‌کند ولی عنوان اولی میته حرام است این معلوم است عنوان ثانوی اینکه می‌شود مضطر علیه، هر چی عنوان مضطر علیه پیدا کرد خب می‌شود واجب دیگر!

شرب خمر، شراب خواری به عنوان اولی حرام است اما اگر همین شراب‌خواری عنوان ثانوی پیدا کرد یعنی شد مضطرعلیه، در جایی واقع شده تشنه است از تشنگی می‌میرد و هیچ مایه‌ای برای رفع عطش نیست جز شراب. اینجا برایش واجب می‌شود بخورد نه اینکه حلال می‌شود برایش واجب می‌شود شراب را بخورد و خودش را از مرگ برهاند که از تشنگی می‌میرد، به عنوان مضطرعلیه است هر دو عنوان شارع معین کرده نه اینکه کسی خیال کند فقیه عنوان ثانوی معین می‌کند، به فقیه مربوط نیست هر دو عنوان خود شارع معین کرده. عنوان میته خود شارع معین کرده عنوانی دارد که حرام است، حکمش حرمت است، عنوان مضطر علیه که خود آیه دارد «إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ» عنوان مضطر الیه هم عنوان شارع است، خدا معین کرده است، وقتی این عنوان مضطرالیه پیدا کرد می‌شود واجب.

پس هیچ حکمی را فقیه حق ندارد، پیغمبر هم حق ندارد حکمی بیاورد. حکم مختص به ذات اقدس حق است او حکم را تشریع می‌کند، پیغمبر تبلیغ می‌کند و بیانش را روشن می‌کند و فقیه هم استنباط احکام می‌کند، حکم را به دست می‌آورد. برای خودش حکم ساز نیست، حق ندارد که حکم سازی کند. عنوان را به دست می‌آورد تحت این عنوان حکمش هم معلوم است. عنوان میته در شرع مقدس حمش معلوم است حرمت. عنوان مضطر الیه اضطرار واقع شد حکمش معلوم است مثلاً وجوب. پس «إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ» این جمله هم یک هشداری است که می‌دهد یعنی اینکه مراقب باشید کسانی که بسیار، پیدا می‌شوند در هر زمانی، افرادی که با یک قیافه‌هایی که فریب‌انده‌ای جلو بیایند، ما درس خوانده‌ایم ما، روشن‌فکریم. بله ما از مراکز بزرگ علمی دنیا مدرک داریم و اینها بله اینکه شما می‌گویید، که اگر بسم الله نگوییم حیوانی بکشیم این میته است و مردار است و حرام است چرا؟ حرام است بسم الله چه اثری می‌کند در این حیوان؟ نگفتنش چه زیانی دارد و گفتنش چه زیانی دارد؟

ممکن است در میان شما افرادی به وجود بیان که اضلال کنند بخوان افکار شما رو بدزدند و از اینگونه مطالب به شما القاء کنند که به شما که القای شیاطین است که آیه آخر هم داریم که شیاطین به دوستانشان این افکار را می‌رسانند و آنها می آیند پیش شما شما رو اقواء می‌کنند؛ در قلب آنها فکری می‌افکنند و آنها میان با شما مجادله می‌کنند این را مراقب باشید «وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ» بسیاری هستند مردمی که تابع اهواء نفسانی خودشان هستند اینها موحد نیستند و اطلاعاتی هم از ماهیت دین و حقیقت دین و وحی و نبوت ندارند، اینها تابع اهواء نفسانی‌اند، افکاری خودشون دارند.

«بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» و عالم هم نیستند، عالم نیستند نه اینکه بی‌سوادند خیر بسیاری از باسوادها، گمراهند. بسیاری از با سواد‌ها هواپرستند، نه اینکه حالا هر کسی باسواد شد بگوییم بله این عالم است، نه اینجور نیست، در نظر قرآن عالم آنی که خشیت دارد،«انما یخش الله من عباده علما»آن کسی که خشیت خوف خدا در دل او نشسته، یقین و ایمان سراپای او را فرا گرفته او عالم است او اطلاع دارد از حقایق وحی و دین خدا، آن کسانی که فقط سواد دارند و درس‌ خوانده‌اند و در رشته‌هایی هم تخصص دارند، اما درعین حال از نظر قرآن غیر علمند. یعنی عالمی که خشیت درش باشد و حقیقت وحی را و جهان‌بینی خوب به دست آورده باشند، ندارند. تابع اهواء نفسانی‌اند.

گاهی ممکن است انسان جاهل بی‌سواد باشد اما تسلیم در مقابل وحی است. این خوب است، بی‌سواد است و تسلیم در مقابل وحی است. یک کسی عالم با سواد است، تسلیم در مقابل وحی نیست خب این عالم اسلامی قرآنی نیست، «لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ» هوا پرستانی هستند افکار خودشون را دارند تعقیب می‌کنند. در جو ایمان و توحید واقع نشده‌اند «لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» یعنی آن علمی که منظور قرآن است ندارند. آن کسی می‌تواند حق را بشناسد که ارتباط با رب داشته باشد «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» تنها ذات اقدس خداست آن کسی که شما را ساخته است و سرنوشت شما را هم می‌داند، راه شما چی است و برنامه شما چی است، مبداء کجاست؟ منتها کجا؟ او می‌تواند برنامه بدهد، او می داند چه کسی از راه راست منحرف و چه کسی مستقیم است.

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» تنها خداست که علم هست و می‌داند معتدی و تجاوز‌گر کیست. پس شما مراقب باشید از کسانی برنامه خود را بگیرید که اینها عالم به اسلام و قرآنند که خشیت خدا در جانشان نشسته و ترس از خدا و روز قیامت دارند. حقایق رو آنچنان که است می‌گیرند و تحویل می‌دهند. هم عالم باشند و هم غیر هوا پرست. عالم هوا پرست مضل است، جاهل هم بی‌راهه می‌رود، عالم هوا پرست هم بی‌راهه می‌رود. اما عالمی که تابع اسلام باشد هوا پرست نباشد، آن البته که با خدا در ارتباط است «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ»

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ»[[7]](#footnote-7)

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» آیه بعدش است، هم گناه ظاهر را ترک کنید هم گناه باطن را. «ذَرُوا» یعنی رها کنید، واگذارید، فاصله بگیرید، «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» هم گناه ظاهر، هم گناه باطن کلمه «اثم» با ث سه نقطه یعنی گناه، گناه ظاهر، گناه باطن. احتمالاً گناه ظاهر همان معاصی که از اعضاء و جوارح صادر می‌شود، گناهان ظاهرند دیگر چشم آدم نگاهش نامرضی خداست، زبان آدم، دست و پای آدم، معاصی که از این‌ها صادر می‌شود، این گناه ظاهر است، گناه باطن عقاید فاسد، اخلاق رذیله، نیت‌های ناپاک اینها هم گناهان باطن است. گناهان باطن را ترک کنید، گناهان ظاهر را ترک کنید، احتمالاً این معنا باشد.

احتمال هم است گناه ظاهر آنی است که فسادش بین و روشن است؛ همه می‌دانند دروغ بد است مثلاً ، ظلم بداست اینها گناه ظاهراً فسادش بین ات. بعضی گناهها است که فسادش بر همه کس روشن نیست. مثلاً گوشت میته خوردن همه نمی‌فهمند چرا؟ فسادش چیست نمی‌دانند، یک گناهی است فسادش مخفی است، گوشت خوک خوردن همه نمی‌دانند. چه بسا به نظر غذای خیلی لذیذی هم باشد. خرچنگ خوردن مثلاً، اینها گناهانی است اما گناه باطن است، یعنی مخفی است فسادش بر همه کس روشن نیست. شما که در محیط ایمان مشی می‌کنید، به شما می‌گوییم گناهانی که چه بسا فسادش بین است، همه می‌فهمند و گناهانی که فسادش مخفی است همه نمی‌فهمند. شما که مؤمن هستید از وحی گرفته‌اید اینها را «ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» پس این هم دو احتمال؛ که مراد از اثم ظاهر و باطن.

احتمال هم هست که چه بسا در دوران جاهلیت بود و چه بسا در زمان‌های ما هم هست که معتقد بودند زنا و بی‌عفتی مثلاً اگر علنی بود قبیح و زشت است، اگر در پنهان بود و با توافق طرفین بود عیبی نداشته مثلاً ، چه بسا همین حرف‌ها الان هم باشد، بله می‌گویند اگر بی‌عفتی علنی بود و در عنف بود و این زشت است قبیح است و اگر نه در خفا بود و طرفین هم توافق داشته‌اند چه عیبی دارد مثلاً گناه ظاهر و باطن هم، آنا می‌گفتند در زمان جاهلیت زنای علنی قبیح است و زشت و جایز نیست و زنای مخفی و پنهانی عیبی ندارد. قرآن می‌گوید اینجور نیست «ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» چه ظاهر، چه باطن، گناه چه علنی و آشکارا انجام بشود چه گناه در خفا و با توافق طرفین انجام بشود، فرق نمی‌کند گناه است، آنی که شرع مقدس تحریم کرده گناه است، حالا به هر کیفیتی انجام بشود «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» این هم بیان جالبی است در قرآن کریم، «کسب الاثم» کسانی که کسب گناه می‌کنند. از گناه تعبیر به کاسبی کرده، گنه‌کارها دارند کاسبی می‌کنند؛ یعنی همه داریم کاسبی می‌کنیم یعنی انسان در این دنیا دارد کاسبی می‌کند تجارت می‌کند، بازار است.

به فرموده مولای ما امام هادی که می‌فرماید:  الدُّنْیَا سُوقٌ‏ رَبِحَ فِیهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُون»[[8]](#footnote-8) دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌برند و دیگران زیان می‌بینند.

دنیا بازاری است مردم در این دنیا مشغول کاسبی هستند یک جمعیتی ربح می‌برند منفعت می‌کنند و جمعی زیان می‌کنند.

چه‌طور کاسبی هستیم ما؟ سرمایه چیست؟ سرمایه ما عمر ما ! همین عمری که داریم، همین قوایی که داریم، نیروی جوانی که داریم، هرکسی هرچه دارد، یکی پول دارد، یکی زور دارد، یکی علم دارد، یکی قدرت بیان دارد، یکی قدرت قلم دارد، یکی آبرو دارد، همین‌جور همه این‌ها دارایی است، ما داریم در این بازار صرف می‌کنیم، سرمایه به کار می‌افکنیم، حالا چه در مقابل می‌بریم؟ خب عده‌ای هستیم الان بسته‌ایم بارمان را، بار طاعت، بار عبادت، بار خدمت‌گزاری به خدا و خلق خدا این‌ها کوله بار اطاعت و عبادت است. یه عده هم هستند بدبخت‌ها زیان می‌کنند، کوله بار معصیت، هی هر چه نیرو صرف می‌کنند گناه انباشته می‌کنند، آتش درون جان خودشان می‌افروزند، یک روزی آتش شعله خواهد کشید که می‌فرمودند آقا که مال حرام خوردن که الان آتش می‌خورند که خود قرآن دارد

«أْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا»[[9]](#footnote-9)

جز اين نيست كه آتشى در شكم خود فرو مى‌‏برند

الان دارند آتش می‌خورند، حالا این آتش خاموش است، یک وقتی شعله‌ خواهد کشید «وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» به همین زودی آتش شعله ور را خواهد دید پس الان عده‌ای دارند تجارت می‌کنند، تجارت عبادت می‌کنند، خوشا به حالشان، تمام نیروها را صرف می‌کنند اندوخته می‌کنند ملکات فاضله انسانی را. یک عده هم نیرو صرف می‌کنند پول، قدرت، بیان، قلم و هر چه است دارند صرف می‌کنند و هی اندوخته می‌کنند آتش‌های جهنم را که روزی بارز می‌شود، پس همه کاسبیم الان، مولای ما فرمود:

«صَبَرُوا أَیَّاماً قَصِیرَهً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَهً طَوِیلَهً، تِجَارَهٌ مُرْبِحَهٌ یَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ»[[10]](#footnote-10)

آنها براى مدتى کوتاهى در این جهان صبر و شکیبایى پیشه کردند و به دنبال آن آسایشى طولانى نصیبشان شد. این تجارتى پر سود است که پروردگارشان براى آنها فراهم ساخته است.

یعنی خوشا به حال انسان‌های بیدار، یعنی اینکه اینها این زندگی زودگذر دنیا را صبر می‌کنند با همه گرفتاری‌ها تحمل می‌کنند، بالاخره دنیا رنج دارد، خدا خواسته است که دنیا با مکاره توأم بشود با گرفتاری‌ها توأم بشود « لا عیش الا عیش الاخره» زندگی حقیقی زندگی آخرت است. دنیا کبدِ« لقد خلقنا الانسان کبد» به هر حال انسان رنج دارد در این دنیا، گرفتاری دارد، انسان‌های بیدار این گرفتاری را تحمل می‌کنند. «صبروا» تحمل می‌کنند که دنبالش این رنج اندک، آسایش طولانی خواهد داشت.

تحمل کردن‌ها، محرومیت‌ها را به عنوان ترک محرمات نفسانیه، پا روی شهوات نهادن این‌ها رنج دارد ولی تجارت مربحه است. تجارت پرسودی است که خدا برای آنها فراهم کرده که این‌ها دارند کار می‌کنند و تجارت خوب و ربح دار انجام می‌دهندو خدا خریدار است «إِنَّ اللَّهَ اشتَرى مِنَ المُؤمِنينَ»[[11]](#footnote-11) خدا خریده، مؤمنین فروشنده‌اند خدا خریدار است. خودش را بایع معرفی نکرده خدا، من فروشنده نیستم. چون فروشنده یا احتیاج دارد که می‌فروشد یا اینکه نمی‌خواهد جهاز دیگری. اما خدا که احتیاجی ندارد که بفروشد لذا او می‌خرد، انسان‌ها هستند که می‌فروشند؛ خودش رو مشتری معرفی کرده «فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بايَعْتُمْ بِهِ»[[12]](#footnote-12) شما بایع‌اید و با من معامله کنید من می‌خرم. آن وقت متاع اندک شما را می‌خرم، متاع لایتنها به شما می‌دهم که بهشت ابدی است.

پس این کسانی که «کسب الْإِثْمِ» تعبیر شده منظور این است که قرآن کریم کاسب معرفی می‌کند، که انسانهای گنه‌کار در این عالم دارند سرمایه می‌ریزند و کسب گناه می‌کنند. به همین زودی خواهند فهمید کیفر اینها را «سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» اقتراف یعنی ارتکاب، یعنی به همین زودی نتیجه ارتکاب خود را خواهند دید «سَيُجْزَوْنَ».

حالا «سین» در اینجا «سین» آینده است منتها با «سوف» فرق می‌کند، «سوف» دور، نه چندان دور؛ اما «سین» یعنی آینده نزدیک نفرموده «سوف یجزون بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ» فرموده «سَيُجْزَوْنَ» به همین زودی کیفر خواهند دید. حالا به همین زودی کی است؟ قیامت یا همین حالا؟ این هر دو محتمل است. قیامت نزدیک است، بگوییم که قیامت دوره چه‌طور که «سین» آمده ؟ می‌گوییم نزدیک است. خدا خودش در سوره معارج[[13]](#footnote-13) فرموده «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً\* وَ نَراهُ قَرِيباً» مردم قیامت را دور می‌بینند ولی ما نزدیک می‌بینیم به همین زودی خواهد رسید در روایت داریم قیامت وقتی رسید انسان چنان در آغوش قیامت می‌افتد، گویی که همیشه بوده. چنان از دنیا فاصله می‌گیرد، گویی که هرگز نبوده. حالا ما خودمان برگردیم به گشته عمر خودمان 30 سال 50 سال گذشته، چنان از ما دور شده گویی که اصلاً نبوده. کجا رفت دوران طفولیت ما جوانی ما، مثلاً مجالسی داشتیم، مجالس انسی داشتیم با رفقا و دوستان، همه مردند زیر خاک پوسیدند، گذشت چنان دور شده از ما گویی که هرگز نبوده، یک چنین وضعی برای دنیا پیش خواهد آمد. به همین زودی دنیا از ما جدا می‌شود چنان فاصله می‌گیریم که گویی اصلاً نبوده و قیامت چنان ما را فرامی‌گیرد، گویی که همیشه بوده، پس نزدیک است «سَيُجْزَوْنَ»

ممکن است دنیا هم منظور باشد؛ در همین دنیا هم بسیاری از مردم کیفر می‌بینند در همین دنیا، تبهکاری‌ها را نه همه مردم را، فرعون ندید کیفر خودش را در این دنیا، چهارصد سال هم حکومت کرد و «فَقَالَ‌ أَنَا رَبُّکُمُ‌ الْأَعْلَى‌»[[14]](#footnote-14) هم گفت و خیلی هم آسان مرد، چند قطره آب حلقش ریخت و مرد دیگر. بله نه در دنیا کیفر ندیده است آن باید کیفرش بعد باشد و الان در برزخ عرضه می‌کنند «يُعْرَضُونَ عَلَى النَّار»[[15]](#footnote-15) در خود قرآن هم دارد. در برزخ علی الدوام به آتش عرضه می‌شود، دنیایش تمام شده کیفر هم ندیده، آسان هم مرده، اما کیفر بعضی هستند نه همین جا یک بخشی را هم می‌بیند ولی آنها که خوبند زودتر کیفرمی‌بینند، یک گوشمالی در این دنیا می‌بینند تا پاک‌تر بشوند، بله هرچه گرفتاری بیشتر برای مؤمن این بهتر است، چون پاک می‌شود و موقع رفتن خیلی پاک و مصفا می‌رود.

لذا هستند بعضی‌ها در این دنیا کیفر می‌بینند رسوایی‌ها برایشان بار می‌آید گناه می‌کنند، دروغ می‌گویند، خیانت می‌کنند تو مردم رسوا می‌شوند آبرویشان می‌رود مثلاً ، اعدام می‌شوند به زندان می‌افتند این هست دیگر، ورشکسته می‌شود، کیفرهای است برای اعمال بد انسان پیش ‌می‌آید، حالا این کیفر موقت دنیاست، پس ممکن است «سَيُجْزَوْنَ» هم به دنیا اشاره باشد و هم به آخرت، هر دوش درست باشد. پس به هر حال انسان‌های گنه‌کار به همین زودی کیفر خواهند دید.

آیه بعدش مربوط به تحریم گوشت‌های غیر مذکی است و «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ»[[16]](#footnote-16) حرام است برشما نخورید از گوشت‌هایی که اسم خدا برش برده نشده «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» خوردن گوشت غیر مذکی فسقه، یعنی از مسیر عبودیت بیرون رفتن است، انسان مسلمان مؤمن به وحی نمی‌تواند طبق فرمان خدا عمل نکند. مؤمن به وحی‌اید شما، مؤمن به قرآنید اگر طبق فرمان من که دستور می‌دهم که گوشت غیر مذکی نخورید، اگر بخورید فاسقید «وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» از مسیر بندگی خارج شده‌اید.

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» دوباره همان مطلب تکرار می‌شود، باز مراقب باشید، شیطان‌ها هستند اینها به دوستانشان القاء می‌کنند محرمانه، آنها میان با شما مجادله می‌کنند، راجع به احکام دینتان مجادله می‌کنند راجع به احکام دینتان مجادله می‌کنند؛ که عرض شد میان به شما می‌گویند که ما درس خونده‌ایم ما آزمایش کرده‌ایم گوسفندی که همه چیزش انجام شده به قول شما رو به قبله خوابانده شده و با حربه آهنین بریدند رگ‌هایش را و بسم الله نگفته، مگه نگفتن بسم الله چه ضرری به این رسانده کجایش خراب شده که شما می‌گویید این مردارد.

می‌گویم به شما دیگر «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ» مراقب باشید شیاطین جنی و انسی به اولیائشون به دوستانشون وحی می‌کنند یعنی القائات محرمانه دارند به آنها آنها را می‌پرورانند بیایند با شما مجادله کنند «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» با شما مجادله کنند در زمان جاهلیت حرف می‌زدند، می‌گفتند که خب شما می‌گویید که اگر حیوان، گوسفند خودش مرده باشد این حرام است، مگر شما طبق دستور خودتون بکشید حرام است. چرا این کار را می‌کنید آن مردار کشته خداست، کشته خدا حرام، کشته شما حلال، اینجور القاء می‌کردند در ذهن آنها، کشته خدا را حرام می‌دانید و کشته خودتان را حلال می‌دانید، خب اینها یه وسوسه‌ای است. غافل از اینکه کشته خدا و کشته من نیست، دستور خدا این است، آن گوسفندی که نام من بر آن برده نشده حرام است، آن گوسفندی که نام من برده شده و کشته شده حلال است. این دستور خداست مساله کشته خدا و کشته من نیست. دستور الهی این است همین گوسفندی که شما هم می‌کشید که اگر طبق شرایطش عمل نکنید باز هم مردار است. بازم حرام است

«وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» مراقب باشید اگر دنبال حرف آنها بروید مشرک خواهید شد. چون هر گنه‌کاری مشرکه واقعش این است، هرگنه‌کاری مشرک است، برای اینکه شریک خدا قرار داده هوای نفس را، شرک در اطاعت «و ما یؤمن و اکثرهم باالله الا و هم مشرکون» خود قرآن می‌گوید اکثر مردمی که ایمان به الله دارند مشرکند، خب شرک در اطاعت دارند.

آن آدمی که صبح می‌آید در مسجد اول صبح ، نماز شبش هم می‌خواند قبل از نماز صبح ، بعد با جماعت نماز صبح می‌خواند و تعقیبات و می‌خواند و قرآن می‌خواند و بعد می‌رود بازار ربا می‌خورد، این مشرک است دیگر. یعنی اول صبح آمده خدا را عبادت کرده، چون خدا گفته است بخوان، می‌خوانم دیگر بله اطاعت کرده، رفته تو بازار اطاعت شیطان کرده، اطاعت هوای نفس کرده این معلوم است مشرک است دیگر، در بازار شده مشرک، برای اینکه ربا خورده و کلاه سر مردم گذاشته و تقلب کرده و این هوای نفسش را اطاعت کرده همان شیطانی که در باطن هم وسوسه کرده این مشرک است دیگر، هر گنه‌کاری مشرک است، برای اینکه در کاری که عبادت، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، عبادت خدا می‌کند.

آنجا که گناه می‌کند هوای نفس است. شرک است دیگر، شرک که شاخ و دم ندارد این مشرک است، خود قرآن «وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ»[[17]](#footnote-17) تمام مساله توحید است، اگر توحید بود درست است، بقیه شرک است. دو راه بیشتر که نیست، توحید و شرک دیگر. این انسان‌های گنه‌کار چه کاره‌اند؟ موحدند اینها؟ اگر موحدند چرا دنبال شیطان و نفس اماره می‌روند، پس موحد نیستند توحید واقعی ندارند. توحید ریشه دین است، توحید اگر ترکیب شد شریعت خواهد بود، شریعت که تحلیل شد، توحید خواهد بود. اصلاً شریعت دستورات الهی را تحلیل کنیم، تجزیه کنیم سر از توحید در می‌آورد، اگر چنانچه دیدیم در شریعت گنه‌کاری است سر از شرک در می‌آورد و این مشرک است.

آیه اولی که خوندیم «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» ما در جو ایمان با شما صحبت می‌کنیم، مراقب باشید چون مؤمنید ما می‌گوییم که آقا گوسفندی که اسم خدا برده نشده حرام است. شما هم وقتی می‌خواهید با مردم بحث کنید، در احکام خودش یک قاعده کلی است، شما اول جو ایمان درش ایجاد بکنید بعد این احکام بهش القاء بکنید که خودش مساله بزرگی است، ما باید اینو مراقب باشیم بحث در رابطه با احکام فرعی با کسی که اعتقاد اصلیش درست نیست این بحث غلط است. اصلاً بحث غلطی است، اگر یک نفر جوانی مثلاً به قول خودش درس خوانده، روشن‌فکر و متجدد و متمدن و متخصص در بسیاری از علوم از مراکز علمی هم مدرک دارد و آمده با شما مباحثه می‌کند. بله به شما می‌گوید این گوسفندی که به شما می‌گوید بکشیم نام خدا نبریم میته است، این نام خدا بردن چه اثری دارد؟ شما بگوید ما رفتیم آزمایش کردیم دیدیم هیچ اشکالی درش نیست. یعنی به قول شما خون رفته خون کثیف خارج شده دیگر، چه اشکالی دارد، چه ضرری، چه میکروبی در این گوسفند است که می‌گویید این حرام است؟ خب شما چه جواب می‌دید؟

اگر آدمی است که اعتقادی به خدا ندارد، اعتقاد به وحی و نبوت هم ندارد به قرآن معتقد نیست. این اشکال است چه جواب می‌دهید به او؟ ممکن نیست شما قانعش کنید هرچی می‌گویید می‌شود موهوم، موهوم پرستی، خرافات می‌گویید دیگر، شما اول باید با کسی که بحث می‌کنید احراز کنید که در اصول اعتقادات در چه حد است؟ در اصول عقیده، در اصول اعتقادات در چه حدی است؟ آیا خدا رو قبول دارد یا ندارد؟ وحی را قبول دارد یا ندارد؟ اگر قبول کرده خدا را واقعاً یعنی خدا با صفت کمالش، با صفت حکمتش قبول کرده، دنبال حکمت وحی هم قبول کرده، نبوت قبول، قرآن قبول، همه اینها درست است دیگر بعد می‌گویی حالا در رابطه با این گوسفند، می‌گوییم بابا همان خدایی که قبولش کردی به حکمت همان پیغمبری که قبول کردی به وحی و نبوت، همان قرآنی که قبول کردی که کتاب آسمانی است، او گفته است این حرام است و طبق دستور من عمل نشد فسق است و این روح شما را از خدا دور می‌کند. آن آدمی که اصلاً برای انسان بُعد روحی قائل نیست او همه اش روی جسم بحث می‌کند، محور فکر او روده و معده است او میگوید روی روده چه اثر دارد روی معده چه اثر دارد خط شما از او جداست. مسیر شما مسیر روح است.

بگویید انسان جنبه روحی دارد نه تنها جسم است، انسان روح دارد و روح انسان ضرر و منفعتش در بُعد قرب به خداست اگر به خدا نزدیک شد این سالم است این حیات ابدی دارد اگر از خدا دور شد این مریض است و این بیمار است و مرگ ابدی دارد. اول باید اثبات بکنید برای او این مطلب را، اثبات بکنید خدا در عالم است و خدای حی، علیم، قدیر، حکیم و نبوت در عالم است و وحی در عالم است و کتاب آسمانی هست اینها که ثابت شد بگویید انسان هم دو بعد دارد طبق قرآن بعد جسمی و بُعد روحی. میکروب مال بُعد جسمی است، مال جسمش است ما روی جسمش بحث نمی‌کنیم ما می‌گوییم گوسفندی که اسم خدا بر آن برده نشده به جسم آدم ضربه می‌زند هرگز هیچ اثر میکروبی ندارد. می‌گوییم به روح لطمه می‌زند چون روح طبعیت نکرده از فرمان خدا فاسق شده، فسق دوری از خداست و دوری از خدا مرگ ابدی انسان.

اول این اثبات بشود، اشتباه می‌کنند بعضی جوان‌ها، چون متدینند دلشان می‌خواهد خوب دین را بپرورانند و برای مردم بگویند و با کسی مواجه می‌شوند که آن آدم اصلاً اعتقاد ندارد با یه آدم طبیعی مسلکِ دهری مسلکِ که هیچ اعتقاد ندارد می‌خواهد درباره گوسفند بحث کند، که اگر اسم خدا برده نشود این میته است شما هرچه بگویید به شما می‌خندد، بلکه ضرر هم دارد این بحث. برای او ثابت می‌شود که موهوم پرستید یک حرفی می‌زنید که اثر نداررد اساس ندارد، ضرر هم دارد. با کسی که اعتقاد درستی ندارد بحث فرعی نکنید با او بحث اصولی کنید اول جوری کنید که اگر بلدید خدا را اثبات کنید، اصول عقایدش را اثبات کنید بلد نیستید ارجاع به کسی کنید که اهل فن باشد کتاب‌هایی در اختیارش بگذارید که اصول عقایدش محکم باشد وقتی عقایدش محکم شد بحث فرعی می‌کنیم.

پس یک مساله ایه مسائل فرعی را هرگز شما بحث نکنید با کسانی که اعتقاد اصولی ندارند بحث در مسائل فرعی با کسی که معتقد است به اصل اصول عقاید نیست این اصلاً بحث غلط است، منفعت که ندارد ضرر هم دارد و لذا آیه «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» نکته‌اش این است ما که گفتیم اسم خدا برده نشده، نخورید «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» اگر شما در جو ایمان زندگی می‌کنید و خدا را قبول کردید، وحی قبول شده نبوت قبول شده قرآن قبول شده معاد قبول شده بُعد روحی برای انسان قبول شده، قرب بُعد به خدا قبول شده که قرب به خدا حیات ابدی دارد که بُعد از خدا مرگ ابدی اینها که معلوم شد می‌گوییم طبق فرمان خدا گوسفندی که اسم خدا برده نشده حرام است و فسق است و اگر بخورید مخالفت فرمان خدا کرده‌اید، نافرمانی از خدا دوری از خداست و دوری از خدا جهنم خواهد بود.

پس این مساله‌ای است «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» و اگر گوش به حرفش هم ندهی مشرکی! یعنی چون نافرمانی کرده‌ای غیر خدا را شریک قرار داده‌ای، یا نفس اماره خودتان یا افکار باطل دیگران، آنها دارند عقل را اطاعت می‌کنند نه وحی را می‌گوییم عقل تا آنجایی کار دارد که ما را در خانه وحی برساند، عقل کارش همین است.

ما می‌گوییم در اصول عقاید با عقل کار کنید آنجا بحث تقلید نیست بحث عقل است، عقل ما رو روشن می‌کند ما رو تا در خانه وحی می‌رساند اینجا دیگر حق مال وحی است، هرچه او گفت قبول کن حالا چه من بپسندم یا نپسندم من بیش از این نمی‌توانم کار بکنم یعنی شعاع کار من تا در خانه وحی است، وحی که رسید حالا او می‌گوید، هرچه او گفته، او می‌گوید مادر زن بر شما حرام است خواهر زن بر شما حرام است مادر زن برای همیشه حرام است خواهر زن برای موقت حرام است آن چرا موقت آن چرا ابدی از این چیزها فراوان است، نمازهای اخفاتی آهسته بخوانید، نمازهای جهر را بلند بخوانید. او چرا بلند؟ این چرا آهسته؟ این حرفها دیگر فرعی است، فرعی مربوطه به وحی است چون وحی آمد یعنی مطلبی را می‌گوید که عقل من درک نمی‌کند. اگر بنا بود عقل من درک کند که به وحی محتاج نبودم که، عقل به من فهمانده که من محدودم من همه چیز را نمی‌فهمم، آینده چه خواهد شد را نمی‌فهمم، اعمال من بعد از مرگ من چه اثری دارد نمی‌فهمم، اینها را وحی می‌فهمد برو در خانه وحی.

«إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» اگر شما مؤمن شدید و معتقد به وحی شدید آن وقت در این جو میته ما می‌گوییم حرام است اسم خدا بردن واجب است که اگر اسم خدا نبرید می‌شود میته، می‌شود نجس می‌شود حرام در جو ایمان است. هرگز این مطلب را با کسانی که در جو مادیت سیر می‌کنند بحث نکنید! به میان در نیاورید پس «إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» و اگر نکنید مشرک می‌شوید «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ». خب حالا این مقدار عرضم کافی است ،مثل اینکه یه قدری زیاد شد. چند کلمه‌ای می‌خواستم عرض کنم.

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی فاطِمَة وَ اَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنیها بعَدَد ما احَاطَ به عِلمُک»

یک جمله‌ای هم است برای دعا «اللّهُمَّ إِنّی اَسْئَلُکَ بِحَقِّ فاطِمَه وَ اَبیها، وَ بَعْلِها وَ بَنیها، وَ السِّرِّ المُسْتَوْدَعِ فیها، اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد، وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی ما اَنْتَ اَهْلُه، وَ لا تَفْعَل بِی ما اَنَا اَهْلُه» یعنی خدایا قسم می‌دهم تو را به حق فاطمه به حق پدر فاطمه به حق همسر فاطمه و فرزندان فاطمه و او سری که در وجود فاطمه به امانت گذاشته‌ای که ما نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم آن سر چیست.

وقتی با یکی از آقایان صحبت بود می‌فرمود که این سر چیست گفتم اگر بنا بود ما بفهمیم که سر نمی‌شد. سر یعنی یه مطلب پنهانی است که ما درک نمی‌کنیم. فقط خودشو پدرشو همسرش و فرزندانش درک می‌کنند ولی همین مقدار می‌گیم خدایا به حق آن سر مستودع در فاطمه به همه ما توفیق بهربرداری از قرآن و عترت عنایت بفرما. قلبهای ما را منور به نور ایمان بگردان، حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما.

1. سوره انعام، آیه‌ی 118 تا121 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره نحل، آیه 44 [↑](#footnote-ref-2)
3. الأمالي( للصدوق)، النص، ص: 415 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره انعام، آیه 110 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره آل عمران، آیه 19 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره نحل، آیه 115 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره انعام، آیه 120 [↑](#footnote-ref-7)
8. . ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص481 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره‌ی نساء، آیه‌ی 10 [↑](#footnote-ref-9)
10. . نهج البلاغه، خطبه 193 [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره توبه، آیه 111 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره معارج، آیه 6-7 [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره نازعات، آیه 19 [↑](#footnote-ref-14)
15. تفسير القمي، ج‏2، ص: 7 [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره انعام، آیه 121 [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره یوسف، آیه 106 [↑](#footnote-ref-17)